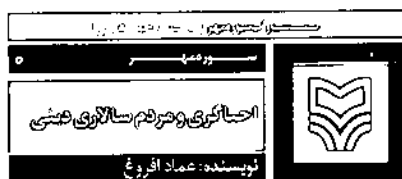


احیاگری و مردم سالاری دینی

عماد افروغ





طراح جلد: وحید کاشانی

چاپ: صغافی و لیتوگرافی: سازمان چاپ نهال

چاپ اول: ۱۳۸۹

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۵۰۶-۹۹۳-۹۷۸

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

سرشناسه: افروغ، عماد. ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: احیای گری و مردم سالاری دینی / عماد افروغ.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.

ISBN: 978 - 964 - 506 - 943 - 6

وضعیت فهرست نویسی: قیبا

موضوع: خمینی، روح الله رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران. ۱۳۷۹ - ۱۳۶۸ -- نظریه درباره دموکراسی

موضوع: اسلام -- تجدید حیات فکری

موضوع: دموکراسی -- جنبه های مذهبی

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ الف۳۷۳/۲۹۷ BPT۲۹۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۰۱۰۵۹۲

شابک: ۹۶۴-۵۰۶-۹۹۳-۹۷۸

ملف مرکز بخش (نام خط): ۲۰۲۰۰۹۹۳

ملف: ۲۰۲۰۰۹۹۳

ملف: ۲۰۲۰۰۹۹۳

ملف: ۲۰۲۰۰۹۹۳

من این مرقع رنگین چو گُل. بخواهم سوخت
که پیرباده فروشش به جرعه‌یی نخرید



تقدیم به پدر و مادرم
بادشان گرامی

در پیشگفتار مشترك مجموعه نهگانه آثار انتشار یافته خود توسط سوره مهر به این نکته اشاره کرده بودم که امید نگارنده آن است که با ارائه مباحث مطرح در این آثار، ضمن ارتقای آگاهی به عنوان زمینه اصلاح جامعه از برخی پندارهای ناصواب، بتواند با طرح چالش‌های عمده سرنخ‌هایی برای مطالعات و تحقیقات بعدی خود و دیگران به دست دهد. خدای متعال را شاکرم که این توفیق را عطا کرد تا در ادامه و بسط اثر اول یعنی «انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن» به تفصیل به دو مقوله مرتبط احیاءگری و مردم‌سالاری دینی بپردازم و به یکی از آرزوهای دیرینه خود جامه عمل بپوشانم.

بدون تردید انقلاب اسلامی با صبغه و جوهره فلسفی، عرفانی و کلامی - فقهی خود بی‌نظیرترین پدیده معاصر محسوب می‌شود که علاوه بر وجه منحصر به فرد الهی و معنوی آن، به تعبیری، دربرگیرنده و بسط دو انقلاب آزادی‌خواهانه فرانسه و مساوات‌طلبانه روسیه است. این انقلاب مترصد است تا به سه نیاز همیشگی بشر یعنی آزادی، عدالت و معنویت پاسخ دهد. هم‌زمان و هماهنگ دهد. حال این جامعیت چه مربوط به قرائتی خاص از اسلام باشد که امام راحل^(ره) طلایه‌دار آن بود و چه مربوط به بهره‌گیری از اتفاق و تجارب دو انقلاب مزبور و نهضت‌های ماقبل انقلاب اسلامی در ایران، قدر مسلم آن است که این انقلاب و لایه‌های چهارگانه مرتبط آن یعنی کل‌گرایی توحیدی، آموزه‌های اسلامی و عدالت‌طلبانه

آن، شعارهای استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و تبلور قانونی آن در قالب قانون اساسی، بیانگر این جامع‌نگری است. رکن دینی و شیعی این انقلاب که در زمان غیبت به اجتهاد و فقاہت برمی‌گردد، اولاً آن را به مثابه مقوله‌ای بیناذهنی و نظارت‌پذیر از هر گونه شبهه شخصی و اقتدارگرایی، به‌ویژه اقتدارگرایی قدسی و عرفانی فرادسترس، میرا می‌سازد و ثانیاً هر ادعای واهی، خرافی و نامستند و نامستدل ارتباط با وحی و منابع قدسی به غیر از طریق اجتهاد که غالباً یا از سر جهل و کاسب‌کاری دنیوی و سیاسی و یا از سر توهم است را طرد می‌کند و می‌زداید.

نظریه‌پرداز بنیادین انقلاب، یعنی حضرت امام^(ع) به کرات بر متفاوت بودن ولایت معصوم و ولایت فقیه اصرار می‌ورزید و ولایت فقیه را دائرمدار ولایت سیاسی و حیات اجتماعی و ولایت تکوینی یا به تعبیر ایشان ولایت کبری را مخصوص معصوم می‌دانستند. ایشان ضمن اشاره به دو روایت «الحسن و الحسين امامان، قاما او قعدا» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۱۵۹، حدیث ۲) و «بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلوة والزكاة والحج والصوم والولاية» (اصول کافی، ج ۲، باب دعائم الاسلام، ص ۱۸، حدیث ۱) اظهاراتی شنیدنی و قابل تأمل دارند. ایشان در ذیل بحث و تفسیر این دو روایت اظهار می‌دارند:

آن چیزی که برای ائمه ما قبل از غدیر و قبل از همه چیزها بوده است، این يك مقامی است که مقام ولایت کلی است که آن امامت است که در روایت هست که «الحسن و الحسين امامان، قاما او قعدا»، وقتی قعداست که امام نیست. امام به معنای حکومت نیست. آن يك امام دیگری است و آن مسئله دیگری است. آن مسئله، مسئله‌ای است که اگر او را کسی قبول نداشته باشد، اگر تمام نمازها را مطابق با همین قواعد اسلامی شیعه همه بجا بیاورید باطل است. این غیر حکومت

است (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۵)

در روایات هست که بنی الاسلام علی خمس ... این ولایت، ولایت کلی امامت نیست. آن امامتی که هیچ عملی مقبول نیست، قبول نمی‌شود، آلا به اعتقاد به امامت، این معنایش این حکومت نیست، (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۳)

حضرت امام^(ع) در توضیح محدوده ولایت فقیه و تفاوتش با ولایت کبری می‌نویسند:

خداوند متعال رسول اکرم^(ص) را ولی همه مسلمانان قرار داده و تا وقتی آن حضرت باشند حتی بر حضرت امیر ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان حتی بر امام بعد از خود ولایت دارد، یعنی اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است ... همین ولایتی که برای رسول اکرم^(ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست. لکن فقها ولی مطلق به این معنا نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند (ولایت فقیه، صص ۴۱-۴۲)

ایشان در تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱ به صراحت هر چه تمام بر متفاوت بودن ولایت کبری و ولایت سیاسی تأکید می‌کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم

لازم است عرض کنم آیات و روایاتی وارد شده است که مخصوص به معصومین^(ع) است و فقها و علمای بزرگ اسلام هم در آن‌ها شرکت ندارند، تا چه رسد به مثل اینجانب. هر چند فقهای جامع‌الشرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبری موکول به آنان است، لکن این امور غیر ولایت کبراست که مخصوص به معصوم است. تقاضای اینجانب آن است که در صحبت‌هایی که می‌شود و پخش می‌گردد، ابهامی نباشد و مرزها از هم جدا باشد (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۰۳)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی نیز مدعی‌اند که محدوده ولایت مطلقه تا آنجایی است که اولاً ضرورت نظم جامعه اسلامی اقتضا می‌کند و ثانیاً به شأن نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد. (ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، ص ۲۵۰)

بنابراین ولایت فقیه چون دائرمدار فقه است، ولایتی قانون‌مدار، منضبط، قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر و تنها راه اتصال و پیوند عقل با وحی در زمان غیبت است. بدیهی است در صورت نفی ولایت فقاہت و عدالت و تقلیل آن به ولایت شهودی و عرفانی، به دلیل شخصی بودن آن، هر گونه بینادھنیت و دسترسی به فضای ذهنی و تصمیم‌گیری فقیه و اطمینان از فقهی بودن این تصمیم‌ها منتفی می‌شود که خود می‌تواند شبیه تصمیم‌های شخصی را تقویت کند. و در صورت توجه به مبنای فقهی ولایت و حکومت، خواه ناخواه زمینه برای دقایق و ظرایف بسیار پیچیده فقهی و متناسب با شرایط و تحولات زمانی - مکانی فراهم گردیده و می‌تواند منشأ تحولات علمی و اندیشه‌ای گسترده در حوزه‌های مرتبط فقهی و موضوع‌شناسی و علوم ذی‌ربط باشد. به طور قطع این دقت‌ها و وسواس‌های روشمند گامی بسیار ارزنده در اداره عقلانی و فقهی کشور و پرهیز از مواجهات عرفی‌گرایانه و شخصی خواهد بود. در این صورت است که بر همگان معلوم خواهد شد که اداره يك کشور اسلامی به آن آسانی‌ها نیز که برخی تصور می‌کنند، نیست. این وظیفه در وهله اول بر دوش حوزه‌های علمیه و مراکز مرتبط است که به نظر می‌رسد بابت کوتاهی‌های خود باید جوابگو باشند.

علاوه بر وجه فقهی و طبعاً نظریه‌پردازی مورد نیاز انقلاب اسلامی، واقعیت غیر قابل انکاری که می‌تواند منشأ بسیاری از آسیب‌ها و مشکلات باشد، عدم تناسب و سازگاری مظروف جامع‌الاطراف انقلاب اسلامی و ظرف مدنی، تاریخی و اجتماعی ایران برای پذیرش و تحمل این مظروف بزرگ

است. هرچند وجود قابلیت‌های اولیه‌ای باعث پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شده است، اما اگر این ظرف، حداقل در محدوده اهداف ایرانی انقلاب، متناسب با مظلوف انقلاب اسلامی بود، طبعاً دیگر نیازی به تحولی بنیادین و ساختاری به نام انقلاب نبود. فقدان آزادی و نهادهای مدنی ریشه‌دار و پیشینه استبداد، ساختار متمرکز و وابسته به بیگانه، استراتژی مرکز - پیرامونی و رابطه قدرت - ثروت با اتکا به درآمدهای نفتی از عوامل و شرایط منفی پیدایش انقلاب اسلامی‌اند که در انتظار تحولی ساختاری با ظهور انقلاب بوده‌اند.

به نظر می‌رسد بخشی از مشکلات مانندی از بی‌توجهی به این ناسازگاری و غفلت از بسط و توسعه این ظرف، متناسب با مظلوف فوق و آثار آن روی نقادی، نظارت و نظریه‌پردازی است. برخی همواره کوشیده‌اند تا به جای بسط این ظرف، مظلوف را محدود و با برخوردهای تقلیل‌گرایانه با آن، محدودیت ظرف را بر آن تحمیل کنند. ذبح آزادی پیش پای عدالت، یا قربانی کردن عدالت پیش پای آزادی یا تأکید بر آزادی و عدالت به بهای نادیده انگاشتن اخلاق و معنویت و یا ارائه تفسیری اخباری و جمودگرایانه از اسلام و متناسب با ظرف تاریخی به جای مانده از گذشته و بازتاب آن روی تفسیری خاص از ولایت فقیه، جملگی ترجمانی از بی‌توجهی به جامعیت و جوهره انقلاب جهانی اسلامی است. بسط نهادهای مدنی و تلاش در جهت تحولات ساختاری در داخل و خارج، از ضرورت‌های تحقق آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی است.

بی‌توجهی به تحول ساختاری به جای مانده از رژیم پهلوی و اکتفا نمودن به جابه‌جایی عناصر در بستر ظرف ساختاری این رژیم از مشکلات جدی پیش روی ما است که باید برای آن با اتخاذ استراتژی هماهنگ چاره‌اندیشی کرد. نمی‌توان بدون توجه به تحول ساختاری و با جابه‌جایی

صرف افراد چشم امید به تحقق ارزش‌های جامع انقلاب اسلامی داشت. در گفتار اول، یعنی مبانی و قلمرو احیاءگری امام خمینی^(ره) کوشیده‌ایم تا بر پایه هستی‌شناسی یا حکمت متعالیه صدرایی و با اعتراف به نوآوری‌ها و ابتکارات و انبساط تفکر صدرایی از سوی امام^(ره) و با مرور بر مفهوم احیاء و احیاءگری، مبانی و ارکان اساسی احیاءگری دینی و قلمرو آن تحلیل شود. باور به اصالت و اشتداد وجودی، نفی ثنویت، مختار دیدن انسان و اصالت قائل شدن برای جامعه، این قابلیت را دارد که هم نگرش امام^(ره) در خصوص پیوند دین و سیاست و تشکیل حکومت را تبیین کند و هم تحلیلی واقعی از نوع نگاه مدیریت اسلامی، مختار بودن انسان و عدم تحمیل رأی به او به دست دهد. توجه به شرایط متحول و متغیر زمانی و مکانی و بازتاب آن بر نیازهای جامعه و حتی طرح مفهوم «جمهوری اسلامی» به مثابه پاسخی نو به سؤال کهن مشروعیت یا قانونیت يك نظام سیاسی از دلالت‌های این نگرش است.

در مجموع، احیاء خدا در ساحت خردورزی و احیاء معنویت در ساحت روابط اجتماعی، بازگشت روح حقیقی اسلام و احیاء همراه با نوآوری و جوه سیاسی دینی در قالب تشکیل نظام جمهوری اسلامی و مفاهیم مرتبط با فلسفه سیاسی جدید و نوظهور، شرعیت دوسویه فرمان و نظارت، توجه به نیازهای متحول انسانی و اجتماعی در قالب احکام حکومتی و مصلحت و توجه به زمان و مکان و تأثیر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از موارد مورد بحث احیاءگری دینی امام در قلمرو و ابعاد مختلف آن است.

در گفتار دوم، یعنی مردم‌سالاری دینی به مثابه فلسفه سیاسی نوظهور که یکی از دغدغه‌های دیرینه بنده بوده است، تلاش شده است تا از منظر فلسفه سیاسی و واکاوی انتقادی «دموکراسی» و «تئوکراسی»، درکی از فلسفه سیاسی مردم‌سالاری دینی به دست آید. با پذیرش قدر متیقن حقوق

مردم و اختیارات محدود و تعریف شده دولت و سازوکارهای نظارتی مصرح در لیبرال دموکراسی و توجه تئوکراسی به فضیلت‌ها و جایگزینی حاکمیت خدا به جای حاکمیت انسان در وجه ایجابی، تلاش شده است تا ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی احصا گردد. جمع حقانیت و مقبولیت در پاسخ به سؤال محوری مشروعیت یا قانونیت یک نظام سیاسی، وجود نوعی دموکراسی جهت‌دار، توجه به ویژگی‌های شرعی حکمرانان و محتوای حکومت، رابطه دیالکتیک ظرف و مظلوف، ضمانت مضاعف و دولایه حقوق انسانی، امکان نقد دولایه معطوف به حقانیت و مقبولیت، امکان جلوگیری از اغوا (چه به نام رضایت و چه به نام حقانیت)، عدم خلط شکل و محتوا، توجه به مصالح متحول اجتماعی و انبساط حقوق انسانی، چرخش اصحاب قدرت، وجود کنترل‌های حداقلی و قابل پیش‌بینی دولت از جمله این ویژگی‌ها است. در پایان نیز به آسیب‌های محتمل از جمله تشدید یکه‌سالاری، ظهور استبداد دینی و تقویت حکومت مطلقه دینی با پشتوانه مقبولیت مردمی، دولایه شدن تزویر و ریا، ابزارگرایی دینی و خلط ابزار حکومت با اهداف متعالی انسانی و شرعی، در صورت فقدان سازوکارهای نظارتی اشاره شده است.

خداوند! تو را سپاس می‌گویم که توفیق نگارش نهایی یکی از دغدغه‌های همیشگی را نصیب بنده کمترین خود نمودی. از تو می‌طلبم که مرا در انجام پروژه درازمدت اخلاق و سیاست نیز همانند گذشته یاری نمایی. از نشر سوره مهر نیز بابت چاپ این کتاب کمال امتنان را دارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۸۸/۱۱/۱۲